

پژوهشگونه ای دربارهٔ

مصحف فاطمه (س)

محمدعلی مهدوی راد

بما بكون بعدها فی ذریتها، وکان علی (ع) یکتب ذلک،
فهذا مصحف فاطمه^۱.

ابوعبیده گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق (ع) دربارهٔ «جفر» پرسید. امام (ع) فرمود: «جفر» پوست گاو است پر از علم. گفت جامعه چیست؟ فرمود: طوماری است به درازای هفتاد ذراع و عرض یک پوست؛

۱. اشاره است به بحثی گسترده دامن دربارهٔ تاریخ حدیث در تشیع، که ابتدا به صورت مقدمه بر «معجم الفاظ احادیث بحار الانوار» نگاشته شده و در آغاز مجلد اول آن تشریح یافت. آن گاه با بازنگری و بازنگاری گسترده، بخشی از آن را گرامی نامه «علوم حدیث» منتشر کرد. در آن سلسله مقالات این بنده چونان بسیاری از مؤلفان و محققان، «کتاب فاطمه» را با «مصحف فاطمه (ع)» یکی تلقی کرده بود؛ و از آن روی که آن را به قطع املائی پیامبر (ص) دانسته بود، از آن مجموعه در ضمن سنت فعلی پیامبر (ص) بر کتابت یاد کرده بود. (مجله علوم حدیث، شماره ۲، ص ۲۵) اکنون و پس از تأمل در روایات مرتبط با مصحف، به این نتیجه رسیده است که «کتاب فاطمه (ع)» چیزی است به جز «مصحف فاطمه (ع)» و دو دیگر این که «مصحف فاطمه» بر اساس نصوص بسیاری که چگونگی پیوند آن را با فاطمه (ع) شرح کرده اند، نمی تواند املائی پیامبر (ص) باشد. بدین سان و با توجه به این که به هر حال مصحف قطعاً به خط علی (ع) است، آن مجموعه را باید در ضمن «سنت فعلی» و سیره عملی مولا امیرالمؤمنین (ع) بر کتابت آورد. سطور آغازین این مقاله اشاره به نکاتی است که اکنون آوردم.

۲. الکافی (الاصول) ج ۱، ص ۵۹۰.

پیش تر به مجموعه ای با این عنوان اشاره کرده بودیم^۱، و گفتیم که براساس تأمل در احادیث و گزارش هایی مرتبط با این مجموعه، می توان «مصحف فاطمه (س)» را به گونه ای، از مکتوبات علی (ع) به شمار آورد. اکنون اندکی این موضوع را به تفصیل، به بحث می گذاریم و چگونگی آن را در حد مجال و توان وامی گوئیم:

عنوان یادشده در منابع و روایات بسیاری آمده است، که دست کم برخی از روایات آن دارای اسانید صحیح و استواری هستند. از این رو در اصل وجود آن هیچ گونه تردیدی نیست. در آغاز بحث برخی از آن نقل ها را می آوریم:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رتاب، عن ابی عبیده قال: سأل أباعبدالله (ع) بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علماً، قال له: فالجامعه؟ قال: تلک صحیفة طولها سبعون ذراعاً فی عرض الأذیم مثل فخذ الفالیح، فیها کل ما یحتاج الناس الیه، ولیس من قضیة الا وهی فیها، حتی ارش الخدش. قال: فمصحف فاطمه؟ قال فسکت طویلاً ثم قال: انکم لتبحثون عما تریدون و عما لاتریدون ان فاطمه مکثت بعد رسول الله (ص) خمسہ و سبعین يوماً وکان دخلها حزن شدید علی أیها وکان جبرئیل (ع) یأتیها فیحسّن عزائها علی أیها، و یطیب نفسها، ویخبرها عن أیها و مکانه ویخبرها

قال(ع): زبور داود و توراة موسى و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمه ما أزعم أن فيه قرآناً. و فيه ما يحتاج الناس الینا و لا يحتاج الی احد حتی فیہ الجلدہ و نصف الجلدہ و ربع الجلدہ و أورش الخدش ... ۱۰

حسین بن ابی العلاء گفت: شنیدم امام صادق(ع) فرمود: همانا «جفر سفید» نزد من است. گفتم در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه. بر این باور نیستیم که در مصحف چیزی از قرآن باشد. در آن [جفر سفید] است آنچه مردم به ما نیاز مندند و ما به کسی نیاز مند نیستیم - حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک چهارم تازیانه و جریمه خراش.

این روایت ها و همگنان آنها، پیش از هر چیز نشانگر عظمت، جلالت و بی بدیلی شخصیت حضرت زهرا است. البته شخصیت والا، و جایگاه بلند «صدیقه طاهره» در آموزه های کتاب و سنت، بارهای بار گزارش شده است و نصوص نشانگر «مکانت بی بدیل» آن بزرگوار، فراوان تر و روشن تر از آن است که نیازی به یادآوری و تذکار داشته باشد. با این همه از سخن ارجمند امام خمینی(ره) درباره شخصیت حضرت زهرا(س) که با روایات «مصحف» نیز مرتبط است، نمی توان گذشت:

مسئله آمدن جبرئیل برای کسی، یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است ... و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیا درجه اول بوده است، مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این ها. بین همه کس نبوده است. بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است، حتی درباره ائمه هم من ندیده ام که وارد شده باشد.

مانند ران شتر قریه که تمام نیازمندی های مردم در آن است. همه قضایا حتی «جریمه خراش» در آن هست. گفت: مصحف فاطمه چیست؟ امام(ع) مدتی طولانی سکوت کرد، آن گاه فرمود: شما از آنچه می خواهید و نمی خواهید، جستجو می کنید. فاطمه(س) پس از پیامبر(ص) هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت. جبرئیل می آمد و او را در مرگ پدر تسلی می داد و او را خوشدل می ساخت. از احوال پدر و جایگاهش سخن می گفت و سرگذشت فرزندانش را پس از وی گزارش می کرد. و علی(ع) این ها را می نوشت، آن نوشته ها «مصحف فاطمه(ع)» است.

نگاهی به سند حدیث

علامه مجلسی، حدیث بالا را با عنوان «صحیح» یاد کرده است. ۲. نگاهی گذرا به سند آن نشانگر استواری این داوری درباره سند حدیث است.

۱. محمد بن یحیی که لقبش «عطار» است، «ثقه» است. نجاشی از او با عنوان های «ثقه، عین، کثیر الحدیث» یاد کرده است. ۲. احمد بن محمد، که احمد بن محمد بن عیسی است، و از «ثقات» ۵.

۳. ابن محبوب، که یا «حسن ابن محبوب» است و یا محمد بن علی بن محبوب و هر دو از «ثقات» هستند. ۶.

۴. ابن رثاب؛ که علی بن رثاب است که شیخ طوسی درباره وی گفته است: «... هو ثقة، جلیل القدر» ۸.

۵. ابو عبیده، که زیاد بن عیسی، ابو عبیده الخدء است. ۹. بدین سان روشن است که این حدیث از جمله احادیث «صحاح» است و راویان آن یکسر از ثقات و چهره های والای راویان شیعی.

این روایت نشانگر این است که جبرئیل محتوا «مصحف» را پس از رحلت پیامبر(ص) برای تسلی دل پاك فاطمه اطهر(س) املا کرده و علی(ع) آن را نوشته است؛ و به اجمال اشاره شده است که «مصحف» از جمله مشتمل بوده است بر جریان هایی که در میان فرزندان آن حضرت و درباره آن ها رخ خواهد نمود. روایات هم مضمون با این حدیث با اندکی کاستی و یا افزونی، فراوان است و از این روی داوری ها درباره آن گونه گون. اکنون یکی دیگر از نقل ها را بیاوریم:

عن الحسين بن أبي العلاء قال: سمعت ابا عبد الله(ع) يقول ان عندی الجفر الأبيض، قال: قلت فای شئ فیہ؟

۳. مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

۵. هدیه المحدثین، ص ۱۷۵.

۶. رجال الطوسی، ص ۳۳۴؛ منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۷. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۴۵ (= شیبیری، ص ۳۴۹)

۸. الفهرست، ص ۱۵۱.

۹. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۸۸ (شیبیری، ص ۱۷۰).

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰.

این طور که جبرئیل به آن‌ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا (س) است که من دیده‌ام که جبرئیل به طور مکرر در این هفتاد و پنج روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریه او می‌گذشته است این مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است ... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضایی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند - با این که آن‌ها هم فضایل بزرگی است - این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا (ع)، آن‌ها نه همه انبیا، برای طبقه بالای انبیا (ع) و بعضی از اولیایی که در رتبه آن‌ها هست، برای کسی دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراده داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کس تاکنون واقع نشده و این از فضایی است که از مختصات حضرت صدیقه (س) است.^{۱۱}

کلام بلند امام (ره) افزون بر جریان «مصحف» و چگونگی آن اشارتی دارند به یکی دیگر از فضایل و مناقب فاطمه اطهر (س) که چون پیوند تنگاتنگ با بحث ما دارد، در پایان بحث از مصحف بدان اشاره‌ای خواهیم کرد.

مصحف فاطمه و مباحث مرتبط با آن

اکنون سخن را درباره مصحف فاطمه (س) آغاز می‌کنیم با یادآوری این نکته که درباره مصحف باید مسائل زیر روشن شود:

۱. چگونگی و چیستی آن؛
۲. املاکننده آن؛
۳. نویسنده آن؛
۴. سرنوشت آن؛
۵. اندازه و حجم آن.

واژه «مصحف» در ادب عربی

قبل از هر چیز بر این نکته تأکید کنیم که عنوان «مصحف» هرگز نباید این پندار را به وجود بیاورد که این عنوان، عنوانی است همسوی با آنچه در آن روزگاران بوده است؛ مانند مصحف عبدالله بن مسعود، مصحف عایشه، مصحف ابی بن کعب و ... و مالا کسی بر پایه برخی نقل‌ها - که پس از این خواهیم آورد - درباره آن بر طبل اتهام کهنه و بی اساس علیه شیعه بکوبد، که شیعه با باور به «مصحف فاطمه» به تحریف قرآن باور داشته و چنین می‌پندارد که بخشی از قرآن از میان رفته است.

باری، بر این نکته تأکید می‌کنیم که نه به لحاظ لغت و نه اصطلاح عالمان و مفسران «مصحف» عکم برای «قرآن کریم»

نبوده است. این واژه به «قرآن» نیز اطلاق می‌شده است؛ به ویژه در روزگارانی واپسین تر از صدر اسلام. «مصحف» بر اساس گزارش لغویان، مجموعه‌ای از نگاشته‌های قرار گرفته در میان دو «لت» جلد کتاب (= مابین الدفتین) را گویند. از کهن‌ترین فرهنگ لغوی بیاوریم:

وسمی المصحف، مصحفاً لانه اصحف. ای جعل جامعاً للمصحف المكتوبه بین الدفتین.^{۱۲}

کاربرد آن در روایات نیز نشانگر معنای لغوی آن است. اگر به قرآن هم «مصحف» گفته شده با عنایت به این جهت بوده است. بنگرید:

عن النبی (ص): مَنْ قرأ القرآن فی المصحف کانت له ألفا حسنه ومن قرأه فی غیر المصحف.. فأظنّه قال.. کألف حسنه.^{۱۳}

آن که قرآن را در «مصحف» قرائت کند، دو هزار «حسنة» از آن او خواهد بود و آن که در غیر «مصحف» بخواند - به گمانم - گفت - هزار «حسنة».

بر همین پایه بوده است که هر مجموعه‌ای با ویژگی یاد شده را - یعنی قرار گرفتن در میان دو لت جلد را - مصحف می‌گفتند. به این نص تاریخی بنگرید:

عن أبی اسحاق الفزازی قال سألت الأوزاعی قلت: مصحف من مصاحف الروم أصبناه فی بلادہ أو غیرہم؟^{۱۴} ...

اوزاعی به سال ۸۸ هجری دیده به جهان گشوده و به سال ۱۵۷ هجری زندگی را بدرود گفته است. ۱۵ بدین سان این نص تاریخی نشانگر آن است که در قرن اول، این واژه مفهومی عام داشته است و به هر مجموعه یا ویژگی یاد شده اطلاق می‌شده است. از ابوسعید خدری خواستند تا «حدیث» املا کند، نوشت و گفت:

لأنکتبکم شیئاً أتجعلونه مصاحف تقرؤنها، وقد کان فیکم

۱۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۸ و ۲۸۹.

۱۲. العین، ج ۳، ص ۱۲۰، و نیز ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۴۸؛ لسان

العرب، ج ۹، ص ۱۸۶؛ المعجم الوسیط، ص ۵۰۸ و ...

۱۳. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۴۶.

۱۴. کتاب المصاحف، ص ۱۷۷.

۱۵. الطیقات، ج ۷، ص ۴۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

در روایت دیگری آمده است:

وخطه علی (ع) بیده. ۲۲

بدین سان تمام روایت‌هایی که به گونه‌ای از «مصحف» یاد کرده‌اند، در این که «کتابت» آن را امیرالمؤمنین به عهده داشته‌اند، هم داستانند. در برابر این همه یک نقل که فقط ابن رستم طبری آن را گزارش کرده است، نشانگر آن است که «مصحف فاطمه (س)» را ملائکه به گونه‌ای مکتوب برای حضرت زهرا (س) آورده‌اند؛ بدین سان املا نشده است تا آن را مولا نگاهشته باشد. در بخشی از آن آمده است:

چون خداوند نزول آن را برای حضرت زهرا (س) اراده فرمود، جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را دستور داد که «مصحف» را بگیرند. بدین سان آنان در شب جمعه‌ای -ثالث دوم از شب- فرود آمدند؛ در حالی که آن حضرت مشغول تهجد بودند؛ پس از فراغت آن بزرگوار از تهجد، سلام کردند و مصحف را در حجره نهادند ۲۳...

چنان که روشن است، عبارت «... ووضعو المصحف فی حجرها...» نشانگر آن است که خود کتاب نازل شده است نه محتوای آن، که به روشنی در تعارض با مضمون روایاتی است که پیش‌تر آوردیم. اکنون برای حل تعارض، یا باید در مضمون این روایت تصرف کرده، توجیه کنیم که «نهادن مصحف در حجره» به همان معنای املا است تا با کتابت حضرت در تعارض نباشد. اما روشن است که توجیهی است ناموجه و آمیخته به تکلف. دو دیگر این که این روایت را یکسر طرد کنیم و با توجه به سند روایت، آن را از حجیت ببندازیم. چرا که در سند روایت جعفر بن محمد بن مالک فزاری وجود دارد که به «فساد در مذهب» ۲۴، «وضع حدیث»، «روایت از مجهولان»، «دروغگویی» ۲۵ و «غلو» متهم است، و به گفته ابن غضائری:

تمام عیب‌های ضعفها در او فراهم آمده است. ۲۶

یحدثنا فنحفظ عنه، فاحفظو عنا كما حفظنا نحن عن نیتکم. ۱۶

چیزی نمی‌نویسیم آیا می‌خواهید قرآن را چونان «مصحفی» قرار دهید که می‌خوانید؟! در میان شما کسانی بودند که برای ما حدیث می‌گفتند و ما حفظ می‌کردیم، شما نیز بدان گونه که ما حفظ می‌کردیم، حفظ کنید.

روشن است که مراد ابوسعید از واژه «مصحف» کتاب و کتاب‌ها است و نه قرآن. و چنین است کاربرد این واژه در بیان بنان پیشینیان از عالمان. به مثل جاحظ بر پایه تقسیمی که در تدوین کتابش روا داشته بود، می‌نویسد:

تم المصحف الاول، ویتلو المصحف الثاني من کتاب الحيوان و... ۱۷

آقای ناصرالدین الأسد در کتاب ارجمندش «مصادر الشعر الجاهلی» نوشته است:

وكانوا كذلك يطلقون على الكتاب المجموع لفظ المصحف ويقصدون به مطلق الكتاب لا القرآن وحده... ۱۸
بدین گونه آنان بر «کتاب جمع شده» لفظ مصحف را اطلاق می‌کردند و از آن، کتاب را مراد می‌کردند؛ مطلقاً و نه قرآن را فقط.

بدین سان اگر کسی چون آقای قصبی به محض این که عنوان «مصحف» را بنگرد و در وصف آن بخواند که چندین برابر قرآن بوده است -که پس از این خواهیم آورد- و چنان ببندارد که شیعه با توجه به آن به تحریف قرآن باور دارد، بی‌گمان یا از سر جهل است و یا غرض آمیخته به مرض. ۱۹

نگارنده مصحف

گفتیم که ابتدا باید از نگارنده آن، سخن گوئیم، تا روشن شود که نگارنده آن مجموعه کیست. در حدیثی که پیشتر آوردیم، به صراحت آمده بود:

وكان علی (ع) یکتب ذلك... ۲۰

این مضمون در روایات مختلف و با عبارات‌های گونه‌گون آمده است. امام صادق (ع) ضمن پاسخ از چگونگی «مصحف» فرموده‌اند: فجعل امیرالمؤمنین یکتب کلمة سمع حتی اثبت من ذلك مصحفاً. ۲۱

۱۶. تقييد العلم، ص ۳۶.
۱۷. الحيوان، ج ۱، ص ۳۸۸، و نیز، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۳، ص ۳۹۵ و... .
۱۸. مصادر الشعر الجاهلی، ص ۱۳۹.
۱۹. الصراع بين الاسلام والوثنية، ج ۱، ص ۵۵. برای آگاهی از این گونه کسان و آثارشان ر. ك: دفاع من الكافي، ج ۲، ص ۳۵۳.
۲۰. الكافي، ج ۱، ص ۲۴۱.
۲۱. همان، ص ۲۴۰، ج ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ج ۱۸.
۲۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۳، ج ۵ و نیز ر. ك: همان، ص ۱۵۵، ج ۱۴؛ ۱۵۷، ج ۱۹؛ ۱۶۱، ج ۲۳ و... .
۲۳. دلائل الامامة، ص ۱۰۶.
۲۴. رجال النجاشي، ج ۱، ص ۳۰۲.
۲۵. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۱۷.
۲۶. ابن غضائری، الرجال، ص ۴۸.

چنین است که نقد و ردّ این روایت و روی برتافتن از آن سزاوارتر است؛^{۲۷} بنابراین روایات دیگر بر حجیت خود باقی می‌مانند و در پاسخ به این پرسش که نگارنده «مصحف» کیست، بدون هیچ تردیدی باید گفت «علی (ع)».

املاکنده مصحف

صادق (ع) گفتم:

الذی أُمّلی جبرئیل علی (ع) أقرآن!
قال: لا. ۳۲

متنی که پیش تر آوردیم نشانگر این بود که محتوی «مصحف» را جبرئیل املا کرده و علی (ع) نوشته است. این موضوع در روایات مختلفی که در این زمینه آمده است یکسان نیست. اکنون آنچه را در مجموع نقل‌ها یافته‌ایم، می‌آوریم تا بنگریم چگونه می‌شود بین محتوای گونه‌گون روایات جمع کرد.

۴. رسول‌الله (ص)

در منابع و روایاتی از رسول‌الله (ص) به عنوان املاکنده این مجموعه یاد شده است. برخی از این نقل‌ها بدین قرارند: از حضرت صادق (ع) نقل شده است که فرمودند:

وعندنا مصحف فاطمه، أما والله ما فيه حرف من القرآن
ولكنه املاء رسول الله وخطّ علی (ع). ۳۳

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

وعندنا والله مصحف فاطمه ما فيه آیه من کتاب الله وانه
لأملاء رسول الله (ص) وخطه علی بیده. ۳۴

۲۷. برخی از عالمان به هنگام سخن از «مصحف فاطمه (س)» و چگونگی آن، این روایت را در کنار روایات دیگر گزارش کرده‌اند؛ بدون این که توجه کنند که محتوای این روایات با روایت دیگر در تنافی آشکار است. نمونه را بنگرید به: فاطمه الزهراء (س) بهجة قلب المصطفى (ص)، ص ۱۷۵-۱۷۳ شگفتا که این بزرگوار در پایان بحث، نکاتی را با استنباط از روایات ذیل «فائدتان» آورده است و یکی از آنها را بدین گونه رقم زده است: از روایات استفاده می‌شود که «مصحف» در حیات رسول‌الله (ص) موجود بوده است. با این که در آغاز بحث احادیثی را که نشانگر آن است که مصحف به وسیله جبرئیل و پس از رحلت رسول‌الله (ص) بر حضرت فاطمه (س) عرضه شده است، نیز آورده است (ص ۱۷۴-۱۷۳) و اولین فایده مستفاد از روایات را نیز همین دانسته است! نکته دیگر این که وی نیز مانند بسیاری از عالمان، مصحف را مشتمل بر احکام شرعی دانسته است که ناستواری آن را آورده‌ایم.

۲۸. بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۲؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۷۹-۵۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹. در متن بصائر الدرجات «... املاها الله ...» است که ظاهر آغلط است، و در نقل واقعی، این جمله وجود ندارد که احتمال افتادگی دارد.

۲۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷.

۳۰. مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۳۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۳-۱۵۴، ح ۶.

۳۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۳.

۳۳. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۶.

۳۴. بصائر الدرجات، ص ۱۵۳، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱، ح ۳.

روشن است که این روایت درباره صحیفه است که آن داستانی دیگر دارد، که به آن پیش تر پرداخته‌ایم.

۱. خداوند تبارک و تعالی

در برخی روایات به صراحت آمده است که املاکنده خداوند است. در روایتی که ابوبصیر از حضرت صادق (ع) نقل کرده، آمده است:

... انما هی هوشیء املاه الله ... ۲۸

۲. ملک

در برخی روایت‌ها از ملک‌کی به عنوان املاکنده سخن رفته است. در روایتی که حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آمده است:

... فأرسل الله اليها ملكاً يسئلي غمها ويحدثها فسكت ذلك
الى امير المؤمنين (ع) فقال: اذا احسست بذلك وسمعت
الصوت قولی لی فأعلمته بذلك، فجعل امير المؤمنين (ع)
يكتب كلما سمع حتى أسمع أثبت من ذلك مصحفاً. ۲۹

این روایت به صراحت نشانگر این است که علی (ع) به هنگام املائی «ملک»، محتوای صحیفه را در آن جمع بوده، خود می‌شنیده و می‌نگاشته است.

۳. جبرئیل

در روایاتی نیز از جبرئیل به عنوان املاکنده «مصحف» یاد شده است.^{۳۰} در روایت ابوعبیده از امام صادق (ع) که عالمان آن را روایات «صحیح» تلقی کرده‌اند، آمده است:

وكان جبرئيل يأتيها فيحس عزائها على أبيها، ويطيب نفسها
ويخبرها عن أبيها ومكانه، ويخبرها بما يكون بعدها في
ذريتها وكان علي (ع) يكتب ذلك، فهذا مصحف فاطمه. ۳۱

این روایت به صراحت املاکنده را جبرئیل تلقی می‌کند. در روایت دیگری آمده است که عمر بن یزید می‌گوید به امام

... وکان جبرئیل یأتیها ... ویخبرها عن آیها و ... فهذا مصحف فاطمه . ۳۶

فأرسل إليها ملكاً يسلي عنها غمها ويحدثها ... فجعل [أى على] يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً ... ۳۷
کاملاً روشن است که هر دو نقل - که همگون هایی نیز دارند - نشانگر آن است که جبرئیل (=ملک) آن را یکسر املا کرده است؛ بدین سان تفکیک آن به دو بخش و دو املاکننده، خلاف ظاهر روایات است .

۲. دو گونه مصحف

علامه سید محسن امین عاملی بر این باور رفته اند که حضرت را دو مصحف بوده است . یکی به املا پیامبر (ص) و دیگری به املاى جبرئیل (=ملک) . ۳۸ سید امین (ره) که این احتمال را «اولی» می داند، هیچ قرینه ای بر «اولویت» ذکر نمی کنند . اما توان گفت که احتمال سید امین را می شود با توجه به این نکته که فاطمه (س) رایک و یا - دقیق تر - دو کتاب دیگر بوده است، تقویت کرد . یکی از آنچه را یاد شد، حضرت صادق (ع) در ضمن سخن درباره تعیین وزن «درهم» که مورد اختلاف بوده، یاد کرده است . آن حضرت در جواب پرسش حاکم مدینه و سؤال عبدالله بن حسن به گونه ای برخلاف آنچه مشهور بوده پاسخ گفته و چگونگی و جزئی آن پاسخ را مستند کرده است به «کتاب فاطمه» . ۳۹ در نقل دیگری نیز امام (ع) از «کتاب فاطمه» یاد کرده است . ۴۰

۳۵ . هوالم العلوم، ج ۱۱، بخش دوم، ص ۸۳۹ .

۳۶ . الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰ .

۳۷ . بصائر الدرجات، ص ۱۷۷، ج ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ج ۷۷ .

۳۸ . اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۴ چاپ سوم، بیروت، مطبعة الأنصاف (۱۳۷۰) . مؤلف بخش قابل توجهی از روایات مرتبط با «مصحف فاطمه (ع)» را آورده و در جمع روایات درباره املاکننده آن و نیز محتوای «مصحف» سخن گفته است . در چاپ جدید که زیر نظر فرزند برومند مؤلف، آقای سید حسن امین انجام شده است، از این مبحث به جز چند روایات دیگر مطالب آن حذف شده است! بخش مهمی از آغاز اعیان الشیعه مرتبط است با تاریخ تشیع، فرهنگ و تمدن و ثقافت شیعی دولت ها و اقالیم شیعی و ... این بخش را «مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه» با تحقیق و تعلیق تجدید چاپ کرده و با عنوان «الشیعه فی مسارهم التاريخی» نشر داده است . محققان این بخش را عیناً از چاپ جدید برگرفته اند، مآلاً بحث مرتبط با «مصحف فاطمه» در این چاپ تحقیق هم ناقص است . شایسته بود محققان به چاپ نشر یافته در زمان مؤلف مراجعه می کردند و این بحث را که درباره «مصحف فاطمه (ع)» بخشی سودمند و دقیق است، یکسر می آوردند .

۳۹ . الکافی (=الفروع)، ج ۳، ص ۵۰۷، ح ۲ شرح روایت را بنگرید در:

مصایح الانوار، ج ۲، ص ۴۲۶ و پانویشت کافی در صفحه یاد شده .

۴۰ . الکافی (=الاصول) ج ۱، ص ۲۴۲؛ هلال الشرایع، ص ۲۰۷ .

روایت دیگری را نیز برخی از عالمان ضمن روایات «مصحف» آورده اند که تصریح به املاى «رسول الله (ص)» دارد، اما گویا آن روایت با این «مصحف» پیوندی ندارد . متن روایت چنین است: ... و ان عندنا کتاباً املاء رسول الله (ص) و خط علی، صحیفه فیها کل حلال و حرام وانکم لتأتوننا بالامر فتعرف اذا أخذتم به، و تعرف اذا ترکتموه . ۳۵

به روشنی این گونه نقل ها نشانگر آن است که «رسول الله (ص)» املا فرموده اند و مولا امیر المؤمنین (ع) نگاشته اند . اکنون بنگریم با عنوان چهارگانه چه باید کرد: آیا می توان به گونه ای این «تعارض نمایی» را حل کرد یا نه؟ روشن است که بین عنوان سه گانه اول تعارضی نیست . خداوند «مصحف» را به وسیله و یا به تعبیر دیگر به واسطه ملکى که همان جبرئیل باشد، املا کرده است . اما روشن است که پذیرش این که املاکننده جبرئیل بوده است، با باور به این که املاکننده پیامبر (ص) بوده است، در تعارض آشکار است . اکنون بنگریم که چسان می شود این تعارض را حل کرد . نکته ای را که قبل از حل تعارض می باید بدان توجه داشت - و در موضوع بحث مهم است - این است که از روایاتی که نشانگر این است که املاکننده جبرئیل بوده؛ به سادگی نمی توان از آنها دست برداشت؛ چرا که از یکسوی در میان آن ها روایت «صحیح السنند» وجود دارد - چنان که پیش تر آوردیم - و از سوی دیگر به صراحت روایات آمده است که این املا و نگارش و تدوین پس از پیامبر (ص) و در آن مدت کوتاه حیات فاطمه اطهر (س) بوده است؛ پس توجیه این که جبرئیل محتوی مصحف را به پیامبر (ص) املا کرده و آن گاه آن حضرت برای فاطمه (س) و اخوانده، توجیهی ناموجه است .

احتمالات گوناگون در حل تعارض

۱. کتابی با محتوای گوناگون

ممکن است چنان پنداشته شود که «مصحف» فاطمه، کتابی بوده است با محتوایی گوناگون که بخشی از آن معارفی بوده است به املاى پیامبر (ص) و بخش دیگر به املاى جبرئیل . این احتمال گرچه دور نمی نماید، جز این که با تعبیر به کار گرفته شده در روایات، سازگاری ندارد . ظاهر روایات نشانگر این است که مصحف یکسر املاى یک نفر بوده است . نمونه هایی را بنگرید:

ویژه آن که «مصحف» فاطمه (ع) چنان که خواهد آمد، مشتمل بر احکام و تشریح نیست. و این حقیقت به گونه ای مؤید این است که آنچه را پیامبر (ص) بر فاطمه (ع) املا کرده است، غیر از مصحف مورد گفتگو است؛ اما این احتمال ضعیف خواهد شد اگر بر این نکته توجه کنیم که در روایات از دو گونه «مصحف» سخن نرفته است، از دو مجموعهٔ مکتوب یا بیش تر سخن رفته است و آنچه در روایات دربارهٔ «املا»ی مصحف سخن رفته، یک نوع است بدون دو گونگی.

۳. مراد از رسول الله جبرئیل است

این احتمال گویا پذیرفتنی ترین باشد. به ویژه اگر بدین نکته توجه کنیم که در ضمن روایتی از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده است:

وخلّفت فاطمه مصحفاً ما هو قرآن، ولكنه كلام من كلام الله أنزل عليها املاء رسول الله وخطّ علی (ع). ۴۱

ظاهر روایت «تنافی» را می نمایاند؛ چرا که جمله ای از آن می گوید: «کلام من کلام الله انزل علیها». این جمله نشانگر آن است که «نزول آنچه بوده برای حضرت زهرا (س) بدون واسطه بوده است» و اما جمله ای دیگر که می گوید: «املاء رسول الله (ص)»، نمایانگر این است که املاکننده رسول الله (ص) است و روشن است که اگر مراد از رسول الله (ص)، پیامبر (ص) باشد، این دو جمله با هم در تنافی خواهند بود؛ چرا که اگر مراد از «رسول الله» پیامبر (ص) باشد و املاکننده هم آن بزرگوار باشد، دیگر تعبیر به «آنزل علیها» استوار نخواهد بود. بدین سان توان گفت که مراد از «رسول الله» جبرئیل است و چون چنین شود، تنافی از آن دو جمله نیز رخت بر خواهد بست. بنابراین معنای کلام حضرت صادق (ع) این است که:

فاطمه (س) مصحفی بر جای نهاده است که قرآن نیست. اما کلام خداوند است که بر آن بزرگوار نازل شده و جبرئیل آن را املا کرده و علی (ع) نوشته است.

احتمال علامه مجلسی را با توجه به آنچه یاد شد، می توان تقویت کرد. یعنی پذیرفتنی است که جمله «رسول الله» منصرف است به رسول اکرم (ص) - چنان که سید امین بر آن تأکید کرده است - اما قرینهٔ گذشته، برای دست برداشتن از این ظاهر و انصراف بسنده است. افزون بر این که تعبیر از «ملائکه» به «رسول الله» در ادب کتاب و سنت بسی شایع و رایج است:

الله یصطفی من الملائکه رسلاً ومن الناس ان الله سمیع بصیر. (حج/ ۷۵)

خداوند از فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و همچنین از

مردم. خداوند شنوا و بیناست. «

الحمد لله فاطر السموات والأرض جاعل الملائکه رسلاً. (فاطر/ ۱)

«سپاس ویژه خداوندی است که آفرینندهٔ آسمان ها و زمین است که فرشتگان را رسولانی قرار داد...» ۴۲

در سورهٔ هود (آیهٔ ۸۱) آمده است:

یا لوط انا رسل ربک لن یصلوا الیک.

«گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم. آن ها

هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد.»

ابوبصیر از صادقین (ع) نقل می کند:

لمّا قال جبرئیل «انا رسل ربک» قال له لوط: یا جبرئیل عجّل. ۴۳

همین که جبرئیل گفت: «ما فرستادگان پروردگار توایم»

لوط گفت: هان جبرئیل شتاب کن.

حضرت رضا به نقل از پدران بزرگوارش، و آنان از علی (ع)

و آن بزرگوار از رسول الله (ص) نقل می کند که فرمود:

الملائکه هم رسل الله. ۴۴

حضرت باقر (ع) از امیرالمؤمنین (ع) و آن امام همام از رسول

الله (ص) نقل می کند که فرمود:

یا علی انی واللّه ما احدثک الا ما سمعته اذناى، ووعاه

قلبی، و نظره بصری ان لم یکن من الله فمن رسوله یعنی

جبرئیل (ع) فایاک یا علی ان تضح سرّی. ۴۵

هان! ای علی! به خدای سرگند هر آنچه برای تو

وامی گویم، آن را از خداوند با گوش هایم شنیده و با قلبم

دریافته و با چشمانم دیده ام. و اگر نه از خداوند نباشد از

رسولش جبرئیل دریافته ام؛ پس هرگز اسرار و ناپیداهای

مرا فاش نکن.

روایاتی که در آن ها از ملائکه و یا جبرئیل به رسول الله (ص)

۴۱. بصائر الدرجات، ص ۱۵۵، ح ۱۴.

۴۲. و نیز بنگرید: به اعراف، آیه ۳۷؛ انعام، آیه ۶۱؛ هود، آیه ۶۹ و ۷۷؛ حجر، آیه ۱۵؛ مریم، آیه ۱۷، ۱۸ و ۱۹؛ طه، آیه ۲۰.

۴۳. حلال الشرایع، ص ۵۵۱، باب ۳۴۰، ح ۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۰۶.

۴۴. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۲.

۴۵. همان، ص ۳۰۶.

تعبیر شده باشد بسی فراوان است و آنچه آمد نمونه ای است اندک از بسیار. بدین سان احتمال علامه را استوارتر می دانیم که «رسول الله» در روایت جبرئیل باشد؛ که بدین صورت هم تعارض از روایات رخت برمی بندد و روایات بسیاری که نشانگر آن بود که این حادثه پس از رسول الله (ص) رخ داده است به قوت خود باقی می ماند.

و از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل کرده اند که فرموده است:

عندی مصحف فاطمه لیس فی شیء من القرآن. ۵۲

آنچه آوردیم، بخشی از روایات نشانگر نفی اشمال «مصحف» بر قرآن بود؛ و روایات دیگری نیز از این مطلب، به تأکید و تصریح سخن گفته اند.

اکنون بیفزاییم که با توجه به آنچه آمد و با دقت در روایات بسیاری که به صراحت اشمال «مصحف فاطمه (س)» را بر قرآن نفی کرده اند و در میان آن ها روایات صحاح نیز کم نیست، اگر روایتی و گزارشی برخلاف آنچه آمده، باشد، بی گمان اعتباری نخواهد داشت و نباید بدان وقعی نهاد. مانند این روایت:

محمد بن سلیمان دیلمی از ابوبصیر نقل می کند که وی از حضرت صادق (ع) گزارش کرده است که آن بزرگوار آیه «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع» را بدین گونه تلاوت می کرده است:

«سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ليس له دافع.»

ثم قال هكذا هي في مصحف فاطمه. ۵۴

کتابی که علامه مجلسی روایت را از آن نقل می کند و از آن به رمز «کنز» یاد می کند، کتابی است با عنوان «کنز جامع الفوائد» که علامه آن را گزیده «تأویل الآيات الظاهرة» سید

۴۶. بصائر الدرجات، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۸؛ ج ۴۷، ص ۲۷۰.

۴۷. بصائر الدرجات، ص ۱۵۰؛ الکافی (=الاصول) ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۸.

۴۸. بصائر الدرجات، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۵؛ هوالمعلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۶.

۴۹. بصائر الدرجات، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۱؛ هوالمعلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۵.

۵۰. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۶؛ هوالمعلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۹.

۵۱. بصائر الدرجات، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱.

۵۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ هوالمعلوم، ج ۱۱، ص ۸۴۳.

۵۳. بنگرید به بصائر الدرجات، ص ۱۵۰؛ هوالمعلوم والمعارف والاحوال من الايات والاخبار والاتوال، ج ۱۱، ص ۲؛ «سيلة النساء فاطمة الزهراء»، ص ۸۳۳؛ مستدرک سفينة البحار، ج ۶، ص ۱۹۸.

۵۴. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۶.

محتوای مصحف

روایات بسیاری که درباره مصحف حضرت فاطمه (س) از امامان (ع) گزارش شده است، به چگونگی محتوای آن نیز اشاراتی روشن و روشنگر دارند. روایات چیزهایی را نفی کرده و حقایق و مسائلی را اثبات کرده اند. یعنی از یکسوی تأکید کرده اند که مسائلی مباحثی در مصحف نیست، و این همه تأکید و تصریح شاید نشانگر آن باشد که در همان روزگاران نیز از واژه «مصحف» نکاتی را می پنداشتند و یا می کوشیدند به پندارها بدهند که ناروا بوده است و امام (ع) با توجه بدان جو، بر نفی آن تأکید کرده اند. از سوی دیگر محتوای آن و چگونگی محتوا را برنمایانده اند. اکنون به آنچه در روایات، یاد شده، نگاهی بیفکنیم:

۱. مصحف فاطمه (س) مشتمل بر قرآن نیست

در قریب به اتفاق روایات مرتبط با مصحف، تصریح شده است که مصحف فاطمه (س) به هیچ روی مشتمل بر قرآن نیست. این همه تأکید و تصریح، به پندار ما، به لحاظ همان نکته ای است که پیش تر آوردیم.

در روایاتی که از حضرت صادق (ع) درباره مصحف نقل شده است، امام (ع) با تعبیر مختلف اشمال آن را بر قرآن، نفی کرده است. در برخی آمده است:

... وعندنا مصحف فاطمه، اما والله ما هو بالقرآن. ۴۶

حسین بن ابی العلاء می گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

ومصحف فاطمه ما أزعم فيه ۴۷ [انه ۴۸] قرآنا

در نقل محمد بن مسلم آمده است که فرمود:

وخلقت فاطمه مصحفا ما هو قرآن. ۴۹

در نقلی دیگر که آن را حضرت سجاد (ع) از امام صادق (ع) نقل می کنند، با تأکید و تصریح فرموده اند:

وعندنا مصحف فاطمه أما -والله- ما فيه حرف من

القرآن. ۵۰

و در نقلی دیگر:

ما فيه آية من القرآن. ۵۱

شرف‌الدین حسینی استرآبادی دانسته است که مؤلف یا عالمی دیگر و شاید علی بن سیف بن منصور آن را گزین کرده باشد. ۵۵ نقل مجلسی گویا کوتاه شده روایتی است تقریباً مفصل که در کافی به گونه «اضمار» آمده و مشتمل بر این بخش منقول مجلسی (ره) نیز هست. بخش منقول مجلسی (ره) را شرف‌الدین استرآبادی در ذیل تأویل آیه یاد شده و به دو نقل که هر دو یک نقل است و نه افزون بر آن آورده است. ۵۷ در تمام این نقل‌ها که سند تقریباً سیاق واحدی دارد، راوی خبر، ابوبصیر محمد بن سلیمان دیلمی است. او که گاه به «بصری» و دیگر گاه به «نصری» نام بردار شده است، ۵۸ بر اساس اظهار نظر قاطع رجالیان از غالیان مطرود و ناستوارانی است که سخنش به هیچ روی پذیرفتنی نیست. ابن غضائری درباره او نوشته است:

ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لایلتفت الیه. ۵۹

نجاشی نوشته است:

ضعیف جداً یَعُولُ عَلَیْهِ فِی شَیْءٍ. ۶۰

شیخ طوسی (ره) در ضمن اصحاب امام هفتم (ع) از او

بدین سان یاد کرده است:

محمد بن سلیمان البصری الدیلمی، له کتاب یرمی

بالغلو. ۶۱

تفرشی نیز در کتاب ارجمندش نوشته است:

الدیلمی ضعیف جداً، لایعول علیه فی شئ. ۶۲

آیه‌الله خویی (ره) پس از گزارش دیدگاه‌های رجالیان، نکاتی را درباره او آورده است؛ از جمله این که:

ان محمد بن سلیمان، هذا لایعمل بروایتہ لتضعیف

النجاشی والشیخ الموبد بتضعیف ابن الغضائری ... ۶۳

بدین سان این روایت یکسر مطرود و مردود است. افزون بر آنچه یاد شد، تعارض آن است با روایات بسیار و بعضاً صحیح‌السند که در این بحث به تکرار آن روایات آمده است.

گزیده سخن این که، «مصحف» فاطمه اطهر (س) به هیچ روی مشتمل بر قرآن نبوده است و هیچ کلمه و حرفی از قرآن در آن وجود نداشته است؛ و نصوص روایی بسیار، در این باره چنان روشن است که هیچ گونه تردیدی را بر نمی‌تابد. ای کاش آن گونه کسان که فقط با شنیدن این کلمه، چه و چها که به شیعه نسبت نداده‌اند، یکی از این روایات را می‌نگریستند ۶۴ و چونان عالم و مفسر بلندآوازه مصری، آقای محمد ابوزهره بر این حقیقت خستو شده و آن را صریح گزارش می‌کردند. نامبرده در ضمن بحث از روایات تحریف و نفی هرگونه تحریف از ساحت قرآن و تصریح و تأکید بر تحریف ناپذیری قرآن کریم،

بخشی از روایتی از کافی را که در آن ضمن سخن از چگونگی «جفر» و «جامعه» و «مصحف فاطمه (س)» سخن رفته است، می‌نویسد:

ظاهر صریح این روایت نشانگر آن است که، آنچه به وسیله

۵۵. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۵۶. الکافی (= الاصول) ج ۸، ص ۵۷.

۵۷. تأویل الآیات الطاهره، ج ۲، ص ۷۲۳.

۵۸. آیه‌الله خویی (ره) تأکید می‌کند که همه این عناوین یکی است.

تفرشی (ره) نیز بر اتحاد این عناوین چندگانه تصریح کرده است. (معجم

الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۳۵ به بعد؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۱ و

نیز ر. ک: منتهی المقال، ج ۶، ص ۶۲؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۹۸)

۵۹. ابن الغضائری، الرجال، ص ۹۱.

۶۰. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۶۹ (= طبقه قم، ۳۶۵)

۶۱. رجال الطوسی، ص ۳۴۳.

۶۲. نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۰.

۶۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۳۸.

۶۴. شگفتیا که برخی این روایات را دیده‌اند و بر چگونگی آنها نیز آگاه

گشته‌اند، اما حق را برنناییده «ره افسانه زده‌اند». آقای قفاری که یکی از

کین توزانه‌ترین آثار را در نقد اندیشه‌ها و عقاید تشیع نگاشته است، این

روایات را دیده؛ اما شگفتا از نوع نگاه، بررسی و نتیجه‌گیری. او، در

کتابش بحثی را درباره «مصحف فاطمه (س)» پی‌نهاد و با تکیه به

روایات یاد شده، چنان پنداشته که روایات مصحف با هم در تناقض و

تضاد است، پس اصل «مصحف» موهوم و بی‌بنیاد است. گاه بر این

باور می‌رود که مصحف مشتمل بر احکام است و دیگر گاه از نقل‌هایی

نفی اشتغال آن را بر قرآن گزارش می‌کند و بالاخره تلاش می‌کند که با

استناد به خبری مجعول، نشان دهد که برخی اشتغال آن را به قرآن

پذیرفته‌اند. گاه می‌گوید شیعه معتقد است که مصحف سه برابر قرآن

بوده است، یعنی قرآن کمتر از «مصحف فاطمه (س)» بوده است!

این گونه استنتاج‌ها اگر از چیزی حکایت کند، به پندارم جز از بیماری

ذهنی نویسنده حکایت نخواهد کرد. کتاب قفاری با عنوان «اصول

مذهب الشیعه الأمامیه الاثنا عشریه - عرض و نقد» سرشار است از

کج‌فهمی و از آن اسفبارتر تحریف نصوص و تقطیع روایات برای

بهره‌گیری‌هایی پنداری جناب مؤلف. خوشبختانه بخش مرتبط با قرآن

آن را دوست فاضل ما حضرت آقای دکتر فتح‌الله محمدی

(نچارزادگان) نقد کرده و در ضمن آن برخی از وارونه‌خوانی‌ها و

وارونه‌نویسی‌های قفاری را از روایات و آرای دانشمندان شیعه نشان

داده است (سلامة القرآن من التحریف، الدكتور فتح‌اله محمدی،

الطهران، پیام آزادی، ۱۴۲۰)

۱. این که مصحف فاطمه (ع) همان کتاب فاطمه (ع) نیست.
۲. این که مصحف فاطمه (ع) مشتمل بر احکام نیست.

۶۵. الامام الصادق حیات و عصره، ص ۲۵۶. با این که فهم درست و استوار ابوزهره را از نقل مرتبط با «مصحف فاطمه (س)» می‌ستاییم، از عدم تأمل وی در روایات «کافی» و مآلاً نسبت قول به «تحریف» به کلینی را به واقع نقطه سیاهی در پرونده علمی او می‌دانیم. وی در کتابی که یاد شد، به درستی و استواری از ساحت قرآن دفاع می‌کند، و با پذیرش روایات نشانگر «تحریف» در کتاب های فریقین، به درستی تأکید می‌کند که این روایات مجعول و ساخته و پرداختهٔ مخاصمان دین و قرآن است. آنگاه تأکید می‌کند که عالمان اهل سنت هرگز زیر بار این روایات نرفته، آنها را نقد کرده‌اند و آنها را از ساحت عقیده دینی سترده‌اند. اما برخی از عالمان شیعه - با این که جایگاهی والا در حدیث دارند - آن احادیث را نقل کرده‌اند و بر «صدق آنچه روایت کرده‌اند، اصرار ورزیده‌اند» و ابوجعفر کلینی در رأس این هاست. (الامام الصادق ...، ص ۲۵۵) و این مطلب را اندکی گزیده‌تر و با لحنی ملایم‌تر در کتاب دیگرش «الامام زید حیات و عصره ...» ص ۳۵۱-۳۵۰، نیز آورده است. اکنون یادآوری کنم که:

۱. نقل وی از روایات کافی نقلی استوار و دقیق نیست و به ویژه اولین مورد از نقل وی از کافی آمیخته‌ای است از چند روایت و مآلاً استنتاجی است نادرست. به واقع او بخشی از روایت ۱ «باب فیه ذکر الصحیفه والجعفر والجمعه و مصحف فاطمه (س)» را با روایت ۲ به هم آمیخته و آنچه را خود می‌پنداشته بر کلینی تحمیل کرده است.
۲. می‌گوید: کلینی از صادق [ع] روایت کرده است که او گفته است در قرآنی که علی - کرم الله وجهه - جمع کرده و به گمان کلینی سه برابر قرآن بوده، اما از قرآن شما یک حرف هم در آن نبوده و ... شگفتا که در هیچ نقلی از نقل های کلینی چنین ترکیبی وجود ندارد. به واقع در روایتی هم که این گونه مطالبی وجود دارد، پایان حدیث از باب یاد شده است که در نقل ابوزهره با روایت دیگر آمیخته شده است.
۳. ابوزهره گویا بر تفسیر پنداری خود از «کلینی» اشکال می‌کند و روایت را ظاهر در این می‌بیند که آنچه بر فاطمه (س) نازل شده، پیوند با قرآن ندارد بلکه «شاید جعفر باشد که ...»
- این پندار ابوزهره نیز با آنچه آورده ایم و خواهیم آورد، یکسر تباه است.
۴. و بالاخره باید به آقای ابوزهره و همگان یادآوری کرد که آنچه کلینی نقل کرده است و شما آورده اید، پیوندی با تحریف ندارد و دو دیگر آن که «کلینی» روایت کرده است، و روشن است که «بین» «روایت» و «درایت» فاصله بسیار است. سه دیگر آن که «کلینی» نه تنها بر درستی و استواری آنچه نقل کرده، اصرار نورزیده است، بلکه پس از بیست سال کاوش، پژوهش و سختکوشی و ... احتمال وجود روایاتی ناستوار را در کتابش متفی ندانسته و از این روی ضمن تأکید بر دشواری بل غیرممکن بودن شناخت قطعی و همه جانبه سره از ناسره، خواننده این مجموعه و حتماً دیگر مراجعه کنندگان را در بازشناسی به ملاک ها و معیارهایی رهنمون شده است. (الکافی، ج ۱، ص ۸)
۵. عالم جلیل، استاد توفیق فکیکی در مقاله ای عالمانه به آنچه از ابوزهره آوردیم، پرداخته و با تکیه و تأکید بر فرق بین «روایت» و «درایت» و این که آنچه را کلینی گزارش کرده است، نقل اوست از

جبرئیل بر فاطمه (س) عرضه شده است، هرگز مشتمل بر قرآن نبوده است. ۶۵

۲. مصحف فاطمه (س) مشتمل بر احکام نیست

دست کم در یک روایت به صراحت آمده است که «مصحف» مشتمل بر حلال و حرام نیز نیست. روایت چنین است:

... فجعل امیر المؤمنین یکتب کلماً سمع حتی أثبت من ذلک مصحفاً قال: ثم قال: أما أنه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون. ۶۶

این حقیقت را از روایاتی که اشتغال آن را بر قرآن نفی می‌کند، نیز توان فهمید. چون قرآن مشتمل بر احکام است و نفی مصحف بر اشتغال به قرآن، ضمناً نفی اشتغال آن بر احکام نیز تواند بود. اکنون دیدگاه برخی از عالمان را بیاوریم که آن را مشتمل بر «حلال و حرام» دانسته و روشن است که آن بزرگواران در این روایات و یک روایت صریح تأمل نکرده‌اند. محقق عالیقدر لبنانی هاشم معروف الحسنی در ضمن بحث از عناوینی چون «جعفر»، «جامعه» و «مصحف فاطمه (ع)» و چگونگی محتوی آن‌ها نوشته است:

روایاتی که بدین عناوین پرداخته‌اند، تصریح کرده‌اند که ... مصحف فاطمه (ع) مشتمل بوده است بر احکام و ... ۶۷

و در موردی دیگر ضمن بحث از آنچه یاد شد، نوشته‌اند:

اما «مصحف فاطمه» مشتمل است بر بیشترین احکام و اصولی و بنیاد آنچه مردم بدان نیاز مندند. ۶۸

محقق سختکوش و حدیث پژوه، حضرت سید محمدرضا جلالی حسینی، در ضمن بحث از سیره معصومان (ع) در تدوین حدیث از «کتاب فاطمه (ع)» سخن گفته‌اند و با تکیه بر مصادر، محتوای آن را اجمالاً شناسانده‌اند و از جمله با تکیه بر روایتی از کافی^{۶۹} نوشته‌اند که «چگونگی زکات نقدین را امام (ع) با تکیه بدان جواب داده‌اند» و در ادامه بحث نوشته‌اند که «کتاب فاطمه» همانی است که به «مصحف فاطمه» شناخته می‌شود. ^{۷۰} به پندار ما «کتاب فاطمه (ع)» غیر از «مصحف فاطمه (ع)» است؛ بنابراین در این سخن دو مسامحه صورت گرفته است:

علامه سید محسن امین عاملی (ره) در ضمن گزارش تفصیلی روایات مرتبط با مصحف، روایتی را نیز می آورد که به صراحت اشتمال آن بر «احکام و حلال و حرام» را نفی می کند.^{۷۱} اما در ادامه بحث «مصحف فاطمه (ع)» را با «کتاب فاطمه» که از جمله مشتمل بوده است بر «احکام»، یکی تلقی می کند. پس مآلاً می پذیرد که مصحف مشتمل بر «احکام و حلال و حرام» بوده است.^{۷۲} علامه سید محمدحسین فضل الله نیز ضمن باور به وحدت «کتاب فاطمه» و «مصحف فاطمه» نوشته اند:

ارجح اقوال این است که مصحف، مشتمل است بر حلال و حرام و...^{۷۳}

خطیب مشهور، روانشاد سید محمدکاظم قزوینی نیز در کتاب سودمندش درباره حضرت زهرا (س) ضمن سخن از لقب والای حضرت یعنی «محدثه» و گزارش روایات مرتبط با «مصحف» نوشته اند:

در فرجام این بحث می گویم: مصحف فاطمه زهرا کتابی بوده است ضخیم و مشتمل بر تمام احکام شرعی و فراگیر قانون عقوبات در اسلام و...^{۷۴}

شگفتا که این داوری با این عنوان و تفصیل در هیچ روایتی وارد نشده است.

این داوری از سوی عالمان بیش تر مستند است به روایتی که کلینی (ره) آن را در کافی آورده است؛ بدین گونه:

عن الحسين بن ابی العلاء قال: سمعت ابا عبد الله يقول «ان عندي الجفر الأبيض، قال: قلت فای شی فیه؟ قال (ع) زبور داود و توراة موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام، ما أزعم أن فیه قرآناً، وفيه ما يحتاج الناس الینا ولا يحتاج الی احد حتی فیه الجلدہ و نصف الجلدہ و ربع الجلدہ و أرش الخدش^{۷۵}

ظاهر روایت این است که امام (ع) فرموده اند: «نزد ما «جفر» است و... و مصحف فاطمه (ع) که در آن قرآن نیست و در آن آنچه بدان نیاز داریم، وجود دارد و ما به کسی نیازی نداریم و در آن حکم تعزیر است...»

بر این اساس «مصحف فاطمه» نیز مشتمل خواهد بود بر احکام و در این صورت در تنافی خواهد بود با روایتی که به صراحت اشتمال آن را بر احکام و حلال و حرام تصریح کرده است. اکنون بنگریم این تنافی را چگونه می توان رفع کرد. علامه مجلسی نوشته اند:

شاید تمام «ضمیرها» در این روایت یا دو «ضمیر» اخیر در آن به «جفر» برمی گردد و نه «مصحف» بدین سان از روایات تنافی رفع می شود.^{۷۶}

علامه سید جعفر مرتضی بر این باورند که جمله «وفیه ما يحتاج الناس الینا» به «ما أزعم أن فیه قرآناً» عطف نشده است تا این که بیانگر محتوای مصحف باشد، بلکه آن جمله معطوف به «زبور داود و تورات موسی و...» است. یعنی «جفر ابیض» مشتمل است بر زبور داود و تورات موسی و مصحف فاطمه، و در آن [جفر ابیض] حلال و حرام است و آنچه مردمان بدان نیاز دارند. وی این تفسیر از روایت را از جمله مستند می کند به روایاتی که محتوای «جفر ابیض» را گزارش کرده اند؛ از جمله روایتی از عبسة بن مصعب که در آن آمده است: جفر مشتمل است بر سلاح رسول الله (ص) و کتاب هایی و مصحف فاطمه.^{۷۷} آقای اکرم برکات نیز که تحقیقی همه سویه درباره «مصحف فاطمه (ع)» و نیز «جفر» انجام داده اند، بدون هیچ تردیدی بر این

احادیث و نه لزوماً باور او بر همه آنچه نقل کرده است، از ساحت والای کلینی دفاع می کند. (رسالة الاسلام، مجله اسلامیة، عالمیة، تصدر عن دارالتقريب بين المذاهب الاسلامیة بالقاهرة، السنة الثانیة عشره، العدد الأول، ص ۶۵ به بعد)

و چنین است نقد عالمانه آقای عبدالله السبیتی به بخش هایی از کتاب ابوزهره و از جمله بر آنچه یاد شد (ر. ک. مع ابی زهره فی کتاب الامام الصادق (ع)، بی تا، بی نا، به ویژه صفحات ۲۱۸-۲۱۱)

۶. اکنون که سخن بدین جا کشید، و بر روایات کافی و پیوند آنها با تحریف قرآن کریم اشاره شد، بیفزاییم که آقای عمیدی در پژوهشی عالمانه و دامن گستر، یک یک این روایات را آورده و به لحاظ سند و متن به دقت درباره آنها بحث کرده و از ساحت والای کلینی، این طعن و ناراستی را زدوده است. (دفاع عن الکافی، ثامر هاشم حبیب العمیدی مرکز التقدير للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۶ به بعد)

۶۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۷.

۶۷ و ۶۸. دراسات فی الحدیث و المحدثین، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۶۹. الکافی (= الفروع) ج ۳، ص ۵۰۷.

۷۰. تلویح السنه الشریفه، ص ۷۶-۷۷.

۷۱. اهیان الشیعه (چاپ پیشین) ج ۱، ص ۲۳.

۷۲. همان، ص ۳۱۵.

۷۳. الزهراء القدوه، ص ۱۹۱-۱۹۵.

۷۴. فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد، ص ۹۶.

۷۵. الکافی (= الاصول) ج ۱، ص ۲۴۰، ج ۳.

۷۶. مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۷.

۷۷. مأساة الزهراء، ج ۱، ص ۱۰۹. روایت را بنگرید در بهار الدرجات، ص ۱۵۶

۱۵۴-، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۱.

ضمن شرح این حدیث و طرح این نکته که برخی از روایات به صراحت اشتغال مصحف فاطمه (ع) را بر احکام نفی کرده است. نوشته اند:

احتمال دارد مراد فقدان احکام شرعی بالاصاله باشد که با وجود اخبار و احادیثی که زمینه استنباط احکام شرعی را داشته باشد، منافات ندارد، دو دیگر این که «کتاب فاطمه» مجموعه ای باشد به جز «مصحف فاطمه». ۸۲

به پندار ما پذیرش این روایت احتمال اول را نفی می کند، چون آنچه در این روایت است، حکم صریح است و نه مستنبط؛ حکم بالاصاله است، نه مستخرج از روایات.

احتمال دیگری که برخی از فضلان یاد کرده اند^{۸۳} و با توجه به قرآنی نزدیک به واقع می نماید، این است که مراد از فاطمه در این روایت، فاطمه بنت الحسین (ع) مادر عبدالله بن حسن باشد، نه فاطمه زهرا (ع). حضرت صادق (ع) خطاب به عبدالله بن حسن فرمودند: «قرأت فی کتاب امک ...» و فرمود «کتاب امک فاطمه الزهرا» یا «کتاب جدتک الزهرا ...» چرا که:

۱. ممکن است آن بانوی جلیله، کتابی از پدر و یا برادر روایت می کرده است که در آن مسائلی از حلال و حرام بوده است و امام (ع) بدان اشاره کرده است.
 ۲. دیگر آن که بر اساس روایاتی امام حسین (ع) پیش از شهادت کتاب «جامعه» را نزد فاطمه، دخترش که مادر عبدالله بن حسن است، به امانت نهاده بود. امام (ع) به واقع بدان اشاره می کند، و با این اشارت از یکسوی جایگاه والای آن بانوی بزرگوار را می نمایاند و از سوی دیگر شاید به جهات سیاسی و فضای حاکم، سعی خواهد بنیاد و جایگاه «جامعه» را بنمایاند.
- این احتمال به ویژه با تکیه و تأکید بر وجه دوم بعید نمی نماید.

باورند که ضمیر در «... و فیه مایحتاج» به «جفر» برمی گردد، نه مصحف و این نکته را می کوشند با قرآنی استوار سازند؛ از جمله:

۱. این که عین این مضمون در روایت دیگری آمده است. در آن روایت سخن از جفر است و اشتغال آن بر ریز و درشت احکام با همان تعابیری که در روایت مورد گفتگوی ما آمده است، و آن گاه از «مصحف» سخن رفته است.

۲. دیگر این که جفر در بیش ترین کاربرد آن در روایات، ظرفی است بزرگ و از جمله مشتمل بر کتاب «جامعه» که آن با این ویژگی ها، یعنی «... فیه مایحتاج الیه الناس ... ارش الخد ... الجلد و ...» مکرر وصف شده است. ۷۸

با توجه به آنچه آمد، توان گفت که روایت «حسین بن علا» به هیچ روی دلالت ندارد که «مصحف فاطمه (ع)» مشتمل بوده است بر حلال و حرام و احکام شرعی.

برخی از عالمان برای اشتغال «مصحف» بر احکام، به روایت طولانی دیگری نیز استناد کرده اند، ۷۹ که در آن آمده است که منصور دوانیقی از فرماندارش در مدینه می خواهد تا از چگونگی پرداخت زکات اموال بر اساس هر ۲۰۰ درهم، پنج درهم که در زمان پیامبر (ص) بوده است و در زمان وی، در هر ۲۰۰ درهم، هفت درهم مقرر شده بود، از مردم مدینه به ویژه از حضرت صادق (ع) و عبدالله بن الحسن پرسند. حضرت صادق (ع) پاسخ می دهند. عبدالله بن الحسن چون بر آن جواب آگاهی می یابد، از امام (ع) سؤال می کند که این پاسخ را از کجا گرفته ای؟ امام (ع) می فرمایند:

قرأت فی کتاب امک فاطمه ... ۸۰

برخی از عالمان از این پاسخ امام (ع) استفاده کرده اند که مراد از «کتاب فاطمه» مصحف بوده است، پس مصحف یاد شده مشتمل بوده است بر احکام شرعی.

به پندار ما، مراد از «کتاب» در این روایت «مصحف فاطمه» نیست. یا کتابی است مستقل چنان که پیش تر احتمال داده ایم و یا این که در این روایت اساساً سخن از فاطمه اطهر (س) نیست و به قرآنی «فاطمه» دیگری مراد است. احتمال این که «کتاب فاطمه» مجموعه ای باشد به جز «مصحف» فاطمه؛ احتمالی است که علامه مجلسی (ره) آن را آورده است. آن بزرگوار در

۷۸. حقیقت مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۹۹؛ حقیقة الجفر عند الشیعه الامامیه، ص ۸۸-۹۵.

۷۹. تدوین السنه الشریفه، ص ۷۷؛ الزهرا القدوه، ص ۱۹۳.

۸۰. الکافی (= الفروع) ج ۳، ص ۵۰۸. توضیح روایت را از شرح و توضیح علامه فقید، شیخ ابوالحسن شعرانی (ره) نگاشتم که بر پایه بیان فیض (ره) به تفصیل روایت را شرح کرده است. (الوائفی، ج ۶، ص ۲۲۵-۲۲۸)

۸۱. الاربعین، ص ۵۶.

۸۲. همان، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.

۸۳. سید هاشم هاشمی، حواری مع فضل الله حول الزهرا، ص ۱۸۱. کتاب آقای هاشمی پر ماده است و عالمانه و به انگیزه نقد سخنان علامه سید محمدحسین فضل الله، اما لحن کتاب غیر عالمانه است و سبزه جویانه و ناهمدلانه و سرشار از طعن و تیش و نسبت های ناروا. شایسته است نویسنده در چاهی دیگر این همه را بسترده و سخن عالمانه را با آمیزه های غیر عالمانه و وهن آلود نیالاید.

کلینی (ره) دو روایت نقل می کند که امام حسین (ع) در آستانه شهادت، نگاشته ای را به فاطمه (ع) سپرد و وی آن را پس از مدتی به امام زین العابدین (ع) می دهد و چون از آن بزرگوار از چگونگی کتاب سؤال می کنند، می فرماید: «در آن نیازمندی های مردمان است؛ حتی ارش الخدش». این ویژگی دقیقاً وصفی است که مکرر برای «کتاب جامعه» در روایات آمده است.

روایاتی از این دست در بصائر الدرجات^{۸۴} نیز آمده است. این احتمالات دست کم روایت را از قلمرو صراحت می اندازد و مفهوم آن را به اجمال می کشاند که دیگر نمی شود، برای اثبات مدعا بدان استناد کرد. بدین سان توان گفت که «مصحف فاطمه (ع)» مشتمل بر احکام و مسائل حلال و حرام نبوده است.

محتوای مصحف

اکنون بنگریم که آن مجموعه گرانقدر، مشتمل بر چگونه مسائلی بوده است، و بیک الهی در آن دیدارهای ملکوتی از چه حقایقی با فاطمه اطهر (ع) سخن می داشته است. پیش تر آوردیم که روایات در باب «مصحف فاطمه» در منابع روایی فراوان است و در بسیاری از آن ها چگونگی محتوای مصحف گزارش شده است؛ از جمله در حدیثی که در آغاز بحث آوردیم، یعنی «صحیحه» ابو عبیده.

۱. جایگاه پدر و آینده فرزندان

در ضمن آن روایت آمده بود:

ویخبرها عن أبيها ومكانه ويخبرها بما يكون بعدها في ذريتها ...

[در این گفتگوها جبرئیل از پدر و جایگاهش و از آنچه درباره فرزندان آن حضرت در گذرگاه زمان اتفاق می افتد، سخن می گفت و گزارش می داد. ۸۵]

۲. رویدادهایی از آینده

در ضمن برخی از روایات آمده است که در آن مجموعه از رویدادهای آینده سخن رفته است و حتی گاهی برخی از امامان (ع) پیشگویی های خویش را بدان مستند کرده اند. در روایت حماد بن عیسی به نقل از حضرت صادق (ع) آمده است که:

... انه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون.

... در آن از حلال و حرام چیزی نیست، اما مشتمل است بر آگاهی های آینده. ۸۶

در نقل دیگری آمده است:

ففيه ما يكون من حادث ... ۸۷

چنان که پیش تر آوردیم، امامان (ع) گاه در این موضوع به «مصحف» استناد کرده اند؛ از جمله امام صادق (ع) درباره ظهور و بروز جریان «زندگه» و ...^{۸۸}

۳. یاد پیامبران و اوصیا

از برخی نقل ها می توان دریافت که مصحف از جمله مشتمل بوده است بر یادکرد پیامبران و اوصیای آن ها. ابن شهر آشوب آورده است که درباره «محمد بن عبدالله بن حسن» از حضرت صادق (ع) پرسیدند، امام (ع) فرمودند:

هیچ «نبی»، «وصی» و «ملکی» نیست جز آن که نامش در کتابی با عنوان «مصحف» فاطمه نزد من است و من بدان نگرستم و در ضمن آن ها نام «محمد بن عبدالله» را ندیدم. ۸۹
محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به «نفس زکیه» مراد است که به روزگار امام صادق (ع) علیه حکومت بنی عباس قیام کرد. مردمان را برای بیعت به سویی فراخواند و بر اساس برخی از روایات^{۹۰}، امام صادق (ع) را نیز به بیعت دعوت کرد. امام (ع) او را از خیزش و رویارویی با حکومت نهی کرد، اما او نپذیرفت. بنابراین بدان روزگار کسانی بودند که برای محمد بن عبدالله، جایگاه «وصایت» را باور داشتند و امام (ع) با توجه بدان فضا در جواب سؤال کننده، بدان گونه که گذشت، پاسخ داده اند. ۹۱

۸۴. بصائر الدرجات، ص ۱۴۸.

۸۵. الکافی (=الاصول) ج ۱، ص ۵۹-۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۳.

۸۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۰.

۸۷. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.

۸۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳۸.

۸۹. المناقب، ج ۳، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۲.

۹۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۹۱. محمد بن عبدالله بن حسن، ملقب به «نفس الزکیه» از چهره های الوالی تشیع و از قائمان به حق، آمران به معروف و ناهیان از منکر بوده است. سید بن طاووس (ره) در اقبال به تفصیل از بنی حسن (ع) به ویژه محمد بن عبدالله بن حسن یاد کرده و بر این که آن چهره های مجاهد در راه خدا و برای احقاق حق قیام می کردند و داعیه «امامت» نداشتند، تأکید کرده است. به ویژه سخنی روشن و صریح از ابراهیم بن عبدالله درباره برادرش «محمد بن عبدالله» و داعیه «مهدویت» او آورده و انتساب آن ادعا را

شده است، چگونگی «تولیت» «باغ‌های هفتگانه» است که پیامبر (ص) آن‌ها را وقف فاطمه (ع) کرده بود. آن حضرت در این وصیت، تولیت آن را به علی (ع) و آن گاه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و آن گاه فرزند بزرگ از فرزندان اباعبدالله الحسین (ع) و انهاده است.^{۹۶}

۴. یادکرد حاکمان

در روایتی که پیش تر آوردیم از جمله آمده است که: ... و اما مصحف فاطمه فیه مایکون من حادث، و اسماء من یملك الی أن تقوم الساعة...^{۹۲} در روایت فضیل بن سکره از امام صادق (ع) نیز همین مضمون آمده است، نهایت امام (ع) در آن نقل از «کتاب فاطمه» یاد می کند و نه از «مصحف فاطمه» اما آهنگ کلام تقریباً همان آهنگ روایت «مناقب» است که با تکیه بر نفی نام «محمد بن عبدالله بن حسن» جزء اوصیاء بر وجود نام حاکمان تصریح شده بود.^{۹۳}

وصیت سیاسی

پس از پیامبر (ص) با دگرسانی صحنه سیاست و رقم خوردن حاکمیت بر خلاف آنچه پیامبر (ص) با تکیه بر وحی الهی رقم زده بود؛ و به «تن کشیدن جامعه خلافت کسی که آن جامه بدان قامت سخت ناراست بود» فاطمه اطهر (ع) برای احقاق «حق خلافت» و «خلافت حق» پیا خاست و در این راه چو نان و وظیفه ای الهی بسی کوشید؛ از آن سوی حاکمان و سیاست آفرینانی که

تکذیب کرده است. (الاقبال، ص ۸۷-۸۹) علامه امینی (ره) نیز با تکیه بر آنچه سید بن طاووس نقل کرده، «نفس زکیه» را ستوده و قیام او را قیامی الهی با نمسک به خدا و رسول تلقی کرده است. (الغدیر، ج ۳، ص ۳۷۸) حضرت صادق (ع) با علم به ناکامی این قیام، محمد بن عبدالله را از فرجام سرخ آن آگاهاند و بدو هشدار داد و پس از شهادت آن بزرگوار و برادرش از آنان به نیکی یاد کرد و آنان را ستود. (مقاتل الطالبین، ص ۲۳۹) به هر حال موضع امام (ع) با توجه به گونه گونی نقل ها نیازمند بررسی دقیق تری است. بررسی تمام نقل ها، توجه به اسناد آن ها و نیز بررسی متن و چگونگی گزارش و موضع محمد بن عبدالله در روزگاری که بر مدینه و مکه چیره بود، به روشنی نشانگر آن است که آن بزرگوار «داعی الی الحق» بود و بی گمان داعیه «مهدویت» نداشت. (نگاه کنید به: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸ به بعد، چاپ محقق عالیقدر، حاج شیخ محمدباقر محمودی، پانویست های محقق یاد شده در صفحات مختلف کتاب در ضمن یادکرد محمد بن عبدالله و قیامش. و نیز محمد کاظمی پوران، قیام های شیعیه در عصر عباسی، ص ۹۹ به بعد، که بحثی است تفصیلی با نقد و بررسی روایات و نقل هایی مختلف و نیز سیره رسول الله (ص) و اهل بیته (ع)، ج ۲، ص ۳۰۴ به بعد؛ موسوعه الامام الصادق (ع)، باقر شریف القرشی، ج ۷، ص ۱۳۲ به بعد).

۹۲. روضة الواصفین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸.
۹۳. الامامة والتبصرة، ص ۵۰ (= ص ۱۸۰، تحقیق جلالی)؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ هلال الشرایع، ص ۲۰۷؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۴.
۹۴. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۳؛ مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۸.
۹۵. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۶۹؛ الکافی (= الفروع) ج ۷، ص ۴۸؛ دهام الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۳.
۹۶. منابع پیشین و نیز کافی، ج ۷، ص ۴۷، باب صدقات النبی (ص) و فاطمه والائمة (ع)، ج ۱، ص ۵، ۶. و نیز بنگرید به هوالم العلوم، ج ۱۱/۱۲ ص ۱۰۶۰ به بعد. محقق عالیقدر کتاب، حضرت آقای موحدی ابطحی، در ضمن مستدرکات کتاب به تفصیل گونه های مختلف نقل این وصیت را گزارش کرده است.

۵. وصیت فاطمه (ع)

در روایات متعددی از اشمال «مصحف فاطمه (ع)» بر «وصیت» آن بزرگوار یاد شده است. در ضمن روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) آمده است که: ... ولیخرجوا مصحف فاطمه فان فیه وصیة فاطمه (ع)^{۹۴}...

اکنون بنگریم وصیت چه می تواند باشد. در روایات مرتبط با فاطمه اطهر (ع) از دو گونه وصیت سخن رفته است. وصیتی مرتبط با چند قطعه باغ و وصیتی سیاسی درباره چگونگی برخورد حاکمیت با آن حضرت و مسائل مرتبط با مراسم تدفین و گویا مراد از وصیت همین ها باشد.

وصیت مربوط به باغ ها

در روایات متعددی آمده است که فاطمه (ع) مکتوبی بر جای نهاده است مشتمل بر وصیت آن بزرگوار. از جمله:

عن أبي بصير قال: أبو جعفر (ع): الا أحدثک بوصیة فاطمه (ع)؟ قلت بلی، فأخرج حقاً أو سَقَطاً فأخرج منه کتاباً فقرأه [بسم الله الرحمن الرحيم: هذا ما اوصت به فاطمه بنت محمد...^{۹۵} ابو بصیر می گوید، حضرت باقر (ع) گفت: درباره وصیت فاطمه سخنی بگویم؟! گفتیم: باری. آنگاه امام پوستی بیرون و از میان آن کتابی برکشید که در آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم. این است آنچه بدان وصیت کرده است دختر محمد (ص)...

محتوای این وصیت که در روایات به اجمال و تفصیل گزارش

حاکمیت را بدان گونه که می خواستند و اندیشیده بودند، رقم زده بودند با آن «ظاهره مطهره» مقابله کردند، به ستیز برخاستند، ستم روا داشتند، بر پیشاروی خانه اش خار و خاشاک اندودند و بر درب خانه ای که هنوز پژواک پیک وحی را به روشنی در خود داشت، آتش ریختند. شگفتا که بر این همه دژم اندیشی، سیه رویی و بی پروایی، افتخار هم کردند. فاطمه اطهر(ع) که دید در برابر «قوه قاهره» حکومت و منطق «اصالت قهر و غلبه» نمی تواند کاری کند، و «آب رفته بر جوی باز نمی گردد» و به تعبیر بیدارگر و تکان دهنده اش:

آنان که روزگاری با عرب درافتاده بودند و رنج کارزار به جان خریدند و با امت ها به رزم برخاسته با پهلوانان نبرد کرده بودند... اکنون میراث پدر گرامی زهرا را به تاراج می دیدند و خودش را ستم روا شده، شمشیر به نیام کرده فریاد دادخواهی زهرای اطهر را پاسخ نمی گفتند... چون خواری با وجودشان سرشته و نیرنگ بر دل هایشان چیره گشته بود...^{۹۷}

و به تعبیر مولای متقیان امیر مؤمنان:

می دید که حقی که به من رسیده و از آن من است به تاراج رفته، غارت می شود، با این همه چونان کسی که بر چشمش خاری بخلد و در گلویش استخوان گیر کند، شکیبایی پیشه کرد.^{۹۸}

باری چون چنین شد، زهرای اطهر(ع) نیز چونان همسر مظلوم و بزرگوارش «بعد اللتیا والتی» شکیبایی پیشه کرد، اما برای این که آنچه را بر او روا شده است، در کانون پرشش ها و جستجوگری هوشمندان قرار دهد، و برای روشن شدن آنچه رخ داده بود، تدبیری اندیشید، و «وصیت» کرد؛ وصیتی هوشمندانه، انگیزاننده، جانسوز، و اندیشه برانگیز:

... [خطاب به علی(ع)] اذا انامت فغسلنی بیدک و حطنی و کفنی وادفنی لیلاً و لایشهدنی فلان و فلان...^{۹۹}

در برخی نقل ها آمده است که «ولاتؤذنی رجلین ذکرتهما» و گونه های دیگری نیز نقل شده است که محتوای آن ها یکسان است و آن تأکید بر انجام مخفیانه و شبانه مراسم «کفن و دفن»! و اعلام عملی انزجار، شکوه و موضع خشم آلود از «حاکمیت» و موضع حاکمان و...^{۱۰۰}

حجم مصحف

در برخی از روایات مرتبط با مصحف فاطمه(ع)، از حجم آن نیز سخن رفته است. در روایت ابوبصیر که بارها در ضمن این مبحث بدان اشاره شده است، آمده است:

وان عندنا مصحف فاطمه(ع) و ما یدریهم ما مصحف

۹۷. برداشتی از خطبه عظیم حضرت زهرا(ع) در مسجد نبوی. در آنچه آمد، بدون دگرسانی محتوایی ساختار کلام را به اقتضای سخن تغییر داده ام.

۹۸. نهج البلاغه، خ ۳ «خطبه ششقیه».

۹۹. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹، ۱۸۲ و ۱۸۳؛ ج ۷۸، ص ۲۵۵.

۱۰۰. امیر مؤمنان علی(ع) که با دلی آکنده از غم مراسم کفن و دفن را در دل شب انجام داد، در پاسخ پرسش کسی که از چرایی خاکسپاری شبانه حضرت زهرا(ع) پرسیده بود، بر این نکته تصریح کرده است. (امالی صدوق، مجلس ۹۴، ج ۹؛ هلل الشرایع، ص ۱۸۵) پژواک این قصه آکنده از غصه با این تدبیر هوشمندانه فاطمه اطهر(ع) بگسترده، و چنان شد که در منابع بسیاری از آثار تاریخی ثبت و ضبط گشت و در صفحات تاریخ بر جای ماند؛ از جمله بنگرید به:

الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹ و ۳۰؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۰۸؛

صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰؛ اعلام

الوری، ج ۱، ص ۳۰ (پانویس محقق از شماری منابع اهل سنت)؛

ترتیب الامالی، ج ۵، ص ۷۲ (پانویس محقق از منابع فراوانی از اهل سنت)؛

روضة الواظنین، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الذریه الطاهره، دولابی، ص ۱۵۲ و... .

اکنون سزایم چنان می دانم که تحلیل و تفسیر و تصویر زیبا، ارجمند و نکته آموز و کوتاه زنده یاد دکتر علی شریعتی را از چرایی این وصیت بیاورم:

[فاطمه] ... آرام و سبکبار بر بستر خفت، رو به قبله کرد،

در انتظار ماند

لحظه ای گذشت و لحظاتی...

ناگهان از خانه شیون برخاست

پلک هایش را فرو بست و چشم هایش را به روی محبوبش

- که در انتظار او بود- گشود

شمعی از آتش و رنج، در خانه علی خاموش شد

و علی تنها ماند

با کودکانش

از علی خواسته بود. تا او را شب دفن کنند، گورش را کسی

نشناسد، آن دو شیخ جنازه اش را تشییع نکنند

و علی چنین کرد

اما کسی نمی داند که چگونه و هنوز نمی داند کجا؛ در

خانه اش؟ یا در بقیع؟

معلوم نیست.

بر محققان است تا تحقیق کنند؛ اما من که محقق نیستم.

دوست نمی دارم تحقیق کنم. نمی خواهم جای واقعی

قبرش را پیدا کنم. مدفن او باید همواره نامعلوم بماند، تا

آنچه را که او می خواست، معلوم بماند. و او می خواست

که قبرش را نشناسند، هیچگاه و هیچ کس تا همیشه،

همه کس پرسند، چرا؟ (فاطمه فاطمه است، ص ۱۹۹-۲۰۰)

قسمتی از آنچه آمد در متن کتاب است و قسمتی در

پاورقی متن که هر دو قسمت را در نقل به هم آمیختم)

می دانست که روزی قائم شما قیام می کند؛ خواست مطابق آن ها عمل کند. فرمود: راست گفتی.

علامه عالیقدر، شیعه شناس بزرگ، شیخ آقا بزرگ تهرانی

نوشته اند:

«مصحف فاطمه» از جمله میراث امامت نزد پیشوا و مولای ما صاحب الزمان (ع) است. این حقیقت از طرق متعدد از امامان (ع) در روایات ما گزارش شده است.

بدین رو «مصحف فاطمه (ع)» مجموعه ای است آکنده از حقایق الهی که به وسیله پیک ربانی بر فاطمه اطهر (ع) قرائت شده و مولا امیرالمؤمنین (ع) آن را نگاشته و پس از خود نزد فرزندان به میراث مانده است.

تکمله

اکنون و در فرجام سخن درباره مصحف فاطمه (س) شایسته است به یکی از «القاب» فاطمه اطهر (س) که از یکسوی به گونه ای با بحث ما مرتبط است، و از سوی دیگر توجیه گر و تبیین کننده چرایی و چگونگی وارد شدن جبرئیل بر حضرت زهرا (س) و سخن گفتن با آن بانوی اطهر، پردازیم. از جمله القاب والای فاطمه اطهر (س) لقب «محدثه» است. حضرت صادق (ع) درباره این «منقبت» والای آن بزرگوار فرموده است:

فاطمه بنت رسول الله (ص) کانت محدثه ولم تکن نبیه،
 إنما سمیت فاطمه محدثه لأن الملائکه کانت تهبط من
 السماء فتأدیها - کما تنادی مریم بنت عمران ...

فاطمه دختر رسول خدا «محدثه» بوده پیامبر. فاطمه را از این رو «محدثه» نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او - همان گونه که با مریم بنت عمران گفت و گو داشتند - سخن می گفتند ... ۱۰۶

حضرت صادق (ع) بر پایه این روایت، از یکسوی آن حضرت را به این «منقبت والا» می ستاید و از سوی دیگر این عنوان را تفسیر می کند. این تفسیر از «محدث»، یعنی این که، «محدث»، «سخن پیک الهی را می شنود و او را نمی بیند» در روایات بسیاری با الفاظ مختلف آمده است؛ به مثل:

۱۰۱. بصائر الدرجات، ص ۱۵۲.

۱۰۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۷.

۱۰۳.

۱۰۴. النخال، ج ۲، ص ۵۲۸.

۱۰۵. بصائر الدرجات، ص ۱۶۲؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۰.

۱۰۶. حلال الشرایع، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸؛ الاختصاص، ص ۳۲۹.

فاطمه، قال: مصحف فيه مثل قرآنكم ثلاث مرات، والله مافيه من قرآنكم حرف واحد... ۱۰۱

در این سخن به صراحت حجم آن سه برابر قرآن دانسته شده است. اکنون بیفزاییم که پرسیدنی است که آیا امام (ع) در این سخن در پی آن است که حجم فیزیکی آن را دقیقاً مشخص کند؟ «سه برابر» آیا چندی و چونی دقیق آن را نشان می دهد؟ آیا در این سخن اشارتی به محتوا و گستره دانش نهفته در آن نیست؟ این عدد کنایه از کثرت نیست؟ هیچ گونه قرینه و یا قرآینی در روایات برای پاسخ بدین سؤال ها نداریم. صراحت سخن درباره حجم آن در سنجش با قرآن به لحاظ کمی است.

مصحف چنان میراثی ماندگار در نزد امامان (ع)

از نقل های فراوانی توان دریافت که مصحف فاطمه (ع) چنان میراثی در نزد امامان (ع) می بوده است، و امامان (ع) در هنگامه بدرود زندگی، مصحف را به امام بعدی تحویل می دادند. ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

ما مات ابو جعفر حتی قبض مصحف فاطمه (س). ۱۰۲

پیش تر آوردیم که حضرت صادق (ع) یک آینده نگری را به «مصحف فاطمه (ع)» مستند کرده بود، و در نصوص مختلفی، امامان (ع) با تعبیر «عندی» و یا «عندنا»، از آن سخن گفته اند که نشانگر وجود آن اثر گرانبگرد چنان میراثی در محضر امامان (ع) است. چنین است که حضرت رضا (ع) در ضمن شماره نشانه های امامت، از جمله فرموده اند: ... نزد او «جفر» و «جامعه» است و نیز «مصحف فاطمه».

بدین سان روشن است که اکنون آن صفحات زرین در محضر حضرت حجة بن الحسن العسکری (ع) است. این حقیقت در این روایت نیز به روشنی آمده است. عبدالملک بن اعین می گوید:

أرانی ابو جعفر (ع) بعض کتب علی (ع) ثم قال لی: لا تحاسبی کتب هذه الکتب! قلت: أبین الرأی فیها، قال: هات، قلت: علم أن قائمکم یقوم یوماً فأحب أن یعمل بما فیها. قال: صدقت ۱۰۵

حضرت باقر (ع) قسمتی از کتاب های علی (ع) را به من نشان داد و فرمود: امیرمؤمنان برای چه این ها را نوشت؟ گفتم: بسیار واضح است. فرمود: بگو. گفتم:

المحدث الذى يسمع الصوت ولا يرى شيئاً^{۱۰۷}

المحدث فهو الذى يسمع كلام الملك فيحدثه من غير أن يراه...^{۱۰۸}

المحدث الذى يسمع كلام الملائكة وحديثهم ولا يرى شيئاً بل ينقر فى أذنه وينكت فى قلبه^{۱۰۹}

با همین تصویر از «محدث» در روایات بسیاری امامان (ع) و اوصیاء رسول الله (ص) و حتی برخی از نیک کرداران پاکنهاد، مانند سلمان «محدث» دانسته شده اند.^{۱۱۰} عالمان اهل سنت نیز از یکسوی وجود «محدث» در فرهنگ اسلامی پذیرفته اند و از سوی دیگر همین تصویری را که برای «محدث» از روایات شیعی آورده ایم در منابع تفسیری و روایی آورده اند. بنابراین عنوان «محدث» -برخلاف آنچه برخی از فاضلان اهل سنت پنداشته و یا کوشیده اند بر پندارها بدهند^{۱۱۱}- چیزی نیست که شیعه آن را ساخته و پرداخته و پیشوایانشان را بدان ستوده باشند. باور به این عنوان در میان مذاهب اسلامی همگانی بوده و روایات و نصوص آن نیز در منابع فریقین آمده است. علامه امینی در این باره نوشته اند:

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود «محدث» در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر (ص) یقیناً بشری «محدث» (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدایی است. هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد با کمال فرمان پذیری به آن عمل می کند. اعتقاد شیعیان این است که ائمه اطهار همگی «محدث» می باشند، دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر (ص) بشری محدث باید وجود داشته باشد، تا فرشتگان با او حدیث گویند و از جانب خدای تعالی راه های حق و باطل را به او نشان دهند.^{۱۱۲}

آوردیم که این باور در منابع فریقین آمده است. بدین سان سخن عالمان اهل سنت نیز مستند است بر روایاتی چند که از جمله در صحاح آن ها آمده است؛ از جمله بخاری گزارش می کند:

قال النبی: لقد کان فیمن کان قبلكم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر أن یکونوا أنبیا. فإن یکن من امتی منهم احد فعمر.^{۱۱۳}

همگون با این نقل را مسلم چنین آورده است:

عن النبی: قد کان فی الأمم قبلكم محدثون، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر ابن الخطاب منهم.^{۱۱۴}

آن گاه مسلم خود از قول ابن وهب نقل می کند که در تفسیر

«محدثون» گفته است:

تفسیر محدثون، ملهمون.

و قسطلانی در شرح خود بر بخاری نوشته است:

«محدثون» یعنی این که راستی بر زبان آن ها جاری می شود،

بدون این که «نبی» باشند.^{۱۱۵} از خطابی آورده است که:

یعنی چیزی بر دل او [محدث] افکنده می شود؛ بدان سان

که گویا با او سخن گفته شده است...^{۱۱۶}

۱۰۷. بصائر الدرجات، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۱۰۸. همان، ص ۳۷۱.

۱۰۹. همان، ص ۲۶۸؛ و نیز بنگرید: الکافی (الاصول)، ج ۱، ص ۱۷۶،

۱۷۷، ۲۴۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۲، ۳۷۴-۳۶۸؛ الاختصاص،

ص ۳۲۸، ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۲۶، ص ۷۴-۸۲.

۱۱۰. بنگرید به: الکافی (الاصول)، ج ۱، ص ۱۷۶، ۲۴۳؛ الاختصاص،

ص ۲۲۸، ۳۲۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۸، ۳۱۹، ۳۷۲؛ الخصال،

ج ۲، ص ۴۷۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۰۲؛ الغیبه (نعمانی)، ص ۶۰؛

بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۷؛ ج ۲۶، ص ۶۶، ۷۲، ۷۴؛ ج ۳۶، ص ۲۷۲،

۳۸۳، ۳۹۳... (محدث بودن سلمان را بنگرید در امالی الطوسی،

ص ۴۰۷، ج ۸۱۴، ترتیب الأمالی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۱۰۰۸، و بصائر

الدرجات، ص ۳۲۲، ج ۴، الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۳۰؛ کشفی نیز

مطالب نشانگر این حقیقت را آورده است. یکجا با عنوان: «... و کان

سلمان محدثاً»، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲، شماره ۲۷ و در مورد با

عنوان «... یبعث الله الیه مسلماً یقر فی أذنه یقول سمیت و سمیت»،

اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۶۲-۶۳، ح ۳۶.

۱۱۱. الصراع بین الاسلام والوثنية، ج ۱، ص ۱؛ ج ۲، ص ۳۵؛ به نقل از: الغدير،

ص ۷۹.

۱۱۲. فاطمه زهرا (س)، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۱۱۳. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۷۸-۷۷. (کتاب المناقب، باب مناقب عمر

بن الخطاب)

۱۱۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۴، ح ۲۳۹۸.

۱۱۵. ارشاد الساری، ج ۷، ص ۴۸۲.

۱۱۶. روایت با مضمونی که آوردیم در منابع اهل سنت بسیار است و آنچه را از

مسلم نقل کردیم، به گفته ابن جوزی «متفق علیه» است (صفة الصفوة،

ج ۱، ص ۱۷۷) ابو جعفر طحاوی نیز این روایت را با طرق مختلفی

گزارش کرده است و آنگاه گفته است: «عمر (رض) با الهام سخن

می گفت» و برای این که نمونه ای از «ملهّمات» وی را گزارش کند، از

انس بن مالک روایت کرده است که عمر بن الخطاب گفت، خداوند در

مواردی بر اساس اندیشه من آیه فرستاد (= آنچه از آن عالمان اهل سنت به

موافقات عمر یاد کرده اند) از جمله این که روزی به پیامبر گفتم بر زنان

تو نیکان و بدان وارد می شوند. شایسته است آنان را به پوشش امر کنی.

پس از آن آیه «حجاب» نازل شد... (مشکل الآثار، ج ۲، ص ۲۵۷)

شگفتا از «دوستی خاله خرسه» آنان که چنین مناقبی را برای عمر

ساخته اند، چه اندیشیده اند؟! به گفته علامه امینی اگر این گونه یافته ها

«الهام الهی» باشد باید فاتحه اسلام را خواند. شایسته بود عالمان اهل

سنت از سر خورد این گونه سخن ها را بر عمر انکار می کردند؛ سخنانی

که جایگاه نبوت را فرومی افکند و کرامت رسالت را می شکنند و بر

رسول الله (ص) طعن وارد می کند و... (الغدير، ج ۵، ص ۶۹-۷۰)

جایگاه ویژه آنان و ویژه منصب امامت آن ها نبوده و نیست، بلکه صدیقه طاهره - کریمه نبی اعظم - «محدثه» بود، سلمان فارسی «محدث» بود. باری، تمام امامان (ع) از عترت طاهره محدث بودند. اما هر محدثی امام نیست، و «محدث» آگاه به اموری است که حقایق بدو بر اساس آنچه راه هایش در روایات آمده است، الهام می شود. این است آنچه شیعه بدان باور دارد و نه جز آن. و این است آنچه در نصوص فریقین درباره «محدث» آمده است، بدون اختلاف در میان مذاهب اسلامی و بدون این که شیعه در این باره سخنی برخلاف آنچه دیگران بر آن باور دارند، گفته باشد. ۱۲۱

علامه عالیقدر آن گاه از سر سوز و درد، سخنان عبدالله قصیمی را یاد می کند، با تأکید بر کذب محض بودن آنچه او گفته است و آن گاه بحث را - چونان که در همه بحث ها شیوه اوست - با این آیت الهی فرجام می دهد: ۱۲۲

انما یفتی الکذب الذین لایؤمنون بآیات اللہ واولئک هم الکاذبون. (نحل/ ۱۰۵)

دامن سخن را درباره «مصحف فاطمه (س)» بر می چینیم، و از خداوند متعال برای فهم شخصیت والای معصومان (ع) و درک ابعاد آموزه های آن عزیزان، و زندگی بر پایه «سنت» آنان که «صراط الهی است» توفیق می طلبیم.



۱۱۷. الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۳.

۱۱۸. الغدير، ج ۵، ص ۶۷.

۱۱۹. الطبقات، ج ۴، ص ۲۸۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۵۸۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۶۹.

۱۲۰. صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۲۸۰؛ المتكتم، ج ۱۷، ص ۸۲.

۱۲۱. همان، ص ۷۷.

۱۲۲. علامه امینی (ره) در ضمن نقد و رد برخی از سخنان عالمان اهل سنت درباره مناقب مولای (ع) و اثبات آن مناقب و فضایل بر پایه منابع اهل سنت و پیراستن آن عناوین و مناقب از پندارهای ناروا و نشان دادن چهره اصیل باورهای شیعی، از «محدث» بودن امامان (ع) نیز بحث کرده است که بحثی است ژرف و سرشار از استناد (الغدير، ج ۵، ص ۶۷-۸۰) که در ضمن آن روایات مرتبط با «محدثه» بودن حضرت زهرا (ع) را نیز آورده است. آن بزرگوار در ضمن گفتاری درباره فضایل و مناقب حضرت زهرا (ع) از جمله درباره «محدثه» بودن آن بانوی اطهر نیز سخن گفته اند. این گفتار با تنظیم، تحقیق و تعلیق بسیار گسترده و سودمند فرزند ارجمند آن بزرگوار آقای محمد امینی نشر یافته است. آقای امینی در استوارسازی مطالب پدر بزرگوارشان و مستندسازی گفتار وی به شایستگی تلاش کرده اند. منابع بسیاری را دیده اند و روایات فراوانی را آورده و یا منابع و مصادر آن ها را نشان داده اند. شکرالله مساعیه. (ر. ک: علامه امینی، فاطمه زهرا (ع)، مقدمه، پاورقی و تعلیقات از محمد امینی، ص ۲۲۳-۲۳۷).

قرطبی نیز در تفسیرش به مناسبت قرائتی منسوب به ابن عباس در تفسیر «محدث» نوشته است:

«محدث» (به فتح دال) یعنی «مُلهَم» آن که به درستی و راستی گمان می برد؛ آن که در جانش حق به گونه الهام و مکاشفه از ملا اعلی القامی شود، یا راستی و درستی بر زبانش جاری می شود، یا ملائکه بدون این که پیامبر باشد، با او سخن می گویند یا چون سخن می گوید و اندیشه ای ابراز می دارد، درست است و استوار، که گویا آن سخن بدو عرضه شده است و در جانش از عالم ملکوت الهام شده است ... این جایگاه کرامتی است که خداوند آن را بر بندگان صالحین کرامت می کند؛ منزلی است والا از منزلت های اولیای الهی. ۱۱۷

با توجه و تکیه به آنچه آمد و همگنان آن ها است که علامه امینی (ره) در اثر جاویدانش «الغدير» نوشته است:

امت اسلامی در این که در این امت مانند امت های پیشین مردمانی خواهند بود «محدث» یک داستانند. و بر این حقیقت آنچه از پیامبر (ص) در «صحاح» و «مسانید» فریقین وارد شده است، گواهی است روشن. ۱۱۸

سخن قرطبی را پیش تر آوردیم، که بر اساس تفسیر وی این جایگاه کرامتی است الهی، که خداوند آن را به نیک نهادان و پاک دلان و پیراسته جانان کرامت می کند. از این روی با نگاهی گذرا در منابع رجالی اهل سنت کسان بسیاری را توان یافت که «محدث» تلقی شده اند؛ مانند عمران بن حصین خزاعی (م ۵۲م) ۱۱۹، ابوالمعالی الصالح (م ۴۲۷) ۱۲۰ و ... با این همه آیا آن گونه کسان که، با تکیه به روایاتی یا محتوایی که یاد شد، به شیعه نسبت های ناروا می دهند و همه جا می پراکنند که آنان بر این باورند که به امامانشان و ... وحی می شود. آیا از نصوص یاد شده در منابع خود خبر ندارند؟ و از مصادیقی که عالمانشان برای «محدث» بر شمرده اند، آگاهی ندارند؟ اگر چنین باشد، آیا این گونه کسان می دانند که افترا می بندند؛ نه به یک تن و تنی چند از عالمان، بلکه بر جریانی ناب در تفکر اسلامی؟

علامه امینی (ره) پس از بحثی ارجمند در این زمینه نوشته اند: در میان این امت، مردمانی بوده اند «محدث»، چنان که در میان امت های پیشین بوده اند. امیرمؤمنان، فرزندان ایشان و پیشوایان پاک عالمان محدث بوده اند و پیامبر نبوده اند. این